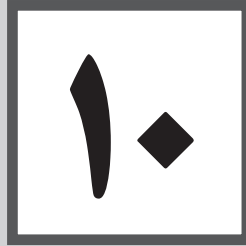


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر برنامه ریزی و سیاست گذاری امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری پس از بررسی مستندات کنگره، با توجه به جایگاه علمی برگزارکنندگان و کارگروه مربوط به آن، سطح علمی و پژوهشی چهارمین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی را تایید کرد. این موضوع طی نامه ای به شماره ۱۳۹۵۶۸ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ به اطلاع شورای سیاست گذاری کنگره رسیده است.



**مجموعه مقالات  
چهارمین کنگره بین المللی  
علوم انسانی اسلامی**

**کمیسیون تخصصی ارتباط و جامعه‌شناسی اسلامی**

## اسامی هیئت داوران

### کمیسیون «ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی» رئیس کمیسیون: دکتر سید سعید زاهد زاهدانی

#### اسامی داوران به ترتیب حروف الفبا:

- سید محمدرضا تقوی: استاد گروه روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز
- محسن جاجرمی زاده: استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز
- بیژن خواجه‌نوری: عضو هیئت علمی و دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
- سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز
- امیر سیاهپوش: استادیار گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی
- فریبا شایگان: استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین
- منصور طبیعی: استادیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز
- محمدتقی عباسی شوازی: استادیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز
- حلیمه عنایت: استاد بخش جامعه‌شناسی و رئیس مرکز مطالعات زنان دانشگاه شیراز
- اسفندیار غفاری نسب: عضو هیئت علمی و دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
- علیرضا فارسی نژاد: عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه شیراز
- علی فتوتیان: دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز
- محمدعلی گودرزی: استاد گروه روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز
- سید اسماعیل مسعودی: دانشجوی دکتری دانشگاه شیراز
- مجید مجد موجد: استاد دانشگاه شیراز
- مریم مؤمنی: دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران-عضو پژوهشکده تحول در علوم انسانی دانشگاه شیراز
- علی محمد ولوی: استاد دانشگاه الزهرا (سلام‌الله‌علیها)



سرشناسه	کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (چهارمین : ۱۳۹۶ : تهران)
عنوان و نام پدیدآور	International Conference on Islamic Humanities (4th : 2017 : Tehran)
در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی : حامیان برگزاری کنگره مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا ... (و دیگران) :	مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نویسندگان جمعی از نویسندگان مقاله ویراستار مرتضی طباطبایی.
مشخصات نشر	تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	ج ۱۰ :
شابک	دوره: ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۶۸۹ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۰۲۱ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۱۹ : ج ۲ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۲۶ : ج ۳ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۳۳ : ج ۴ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۴۰ : ج ۵ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۵۷ : ج ۶ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۶۴ : ج ۷ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۷۱ : ج ۸ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۸۸ : ج ۹ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۷۹۵ : ج ۱۰ : ۹۷۸۹۶۴۷۸۶۷۸۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فیا :
یادداشت	کتابنامه .
مندرجات	۱. کمیسیون تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. - ج. ۲. کمیسیون تخصصی فلسفه و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی. - ج. ۳. کمیسیون تخصصی مدیریت اسلامی. - ج. ۴. کمیسیون تخصصی علوم سیاسی اسلامی. - ج. ۵. کمیسیون تخصصی اقتصاد اسلامی. - ج. ۶. مقالات کمیسیون تخصصی تمدن نوین اسلامی. - ج. ۷. مقالات کمیسیون تخصصی روان‌شناسی اسلامی. - ج. ۸. مقالات کمیسیون تخصصی هنر و معماری اسلامی اسلامی. - ج. ۹. مقالات کمیسیون تخصصی فقه و حقوق اسلامی. - ج. ۱۰. مقالات کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی. -
موضوع	علوم انسانی(اسلام) -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities (Islam) -- Congresses :
موضوع	علوم انسانی -- کنگره‌ها
موضوع	Humanities -- Congresses :
شناسه افزوده	مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا
رده بندی کنگره	BPT۳۲ :
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۸۵ :
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۴۰۳۹۸ :

## مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

جلد دهم | کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی

ناشر: انتشارات آفتاب توسعه (ناشر آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان مقاله در چهارمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی

ویراستار: مرتضی طباطبایی

طراحی جلد: سید ایمان نوری نجفی

صفحه آرای: یوسف بهرخ

نوبت و سال انتشار: نخست، بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ دوره

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۶۸-۹

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۶۷-۷۹-۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی ناشر: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان کشوردوست، کوچه نوشیروان،

پلاک ۲۶، طبقه چهارم، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا

تلفکس: ۰۶۶۴۰۹۰۵۶، کد پستی: ۱۳۱۶۷۳۴۴۵۸

پایگاه اینترنتی: [www.sccsr.ac.ir](http://www.sccsr.ac.ir)

رایانامه: [info@sccsr.ac.ir](mailto:info@sccsr.ac.ir)

## فهرست مطالب

### کمیسیون تخصصی ارتباطات و جامعه‌شناسی اسلامی

۹

«هستی‌شناسی اجتماعی» در حکمت صدرایی  
(بررسی «تکوین جامعه» و «هستی اجتماعی انسان» در حکمت متعالیه)  
غلام حیدر کوشا

۳۵

بازتعریف مفهوم سبک زندگی بر اساس نظریه اعتباریات علامه طباطبائی  
مسعود کریمی بیرانوند

۶۱

جایگاه «انگاره‌پژوهی» در اندیشه اجتماعی حوزوی  
(جریان‌شناسی اسلامی سازی علوم انسانی در تحقیقات اجتماعی حوزه علمیه قم)  
غلام حیدر کوشا

۸۷

مرور ادبیات مطالعات سبک زندگی در آثار برخی متفکران مسلمان  
سیدمحمدتقی موسوی فر

۱۱۵

مدل تبلیغ بین‌المللی اسلام بر مبنای نظریات ارتباطات بین‌الملل  
احمد اولیایی

۱۳۷

مدرنیته و سکولاریزاسیون معرفتی در افغانستان  
امان‌الله فصیحی

- ۱۶۱ بایسته‌های روش‌شناختی تولید نظریه در عرصه‌های جدید اجتماعی از منظر اسلامی  
حسن یوسف‌زاده
- ۱۹۷ بررسی و ارزیابی الگوی حضور اجتماعی زنان از منظر جریان‌ات فکری اسلامی  
سیدسعید زاهد زاهدانی، مریم هاشم پورصادقیان
- ۲۱۹ بازشناسی و عیارسنجی دو روایت رئالیستی برای تبیین جنبش اجتماعی  
رضا نظریان
- ۲۵۱ انواع اطلاع‌رسانان و کارکرد آنان از منظر قرآن  
نوروز شفیع‌تبار سماکوش، حمید قاضی‌زاده، حیدر مختاری
- ۲۶۳ پدیدارشناسی گونه‌های دین‌داری دانشجویان  
صابر جعفری کافی‌آباد، محمد سید غراب
- ۲۹۷ درآمدی بر وظایف روابط عمومی از منظر قرآن کریم  
روح‌الله داوری، عباس مصلاهی‌پوریزدی
- ۳۱۷ بررسی میزان هم‌مدلی گزاره‌های بنیادین جامعه‌شناسی با دین اسلام  
محمد مسعود سعیدی
- ۳۴۷ معضل تکثر پارادایمی در نظریه‌های جامعه‌شناسی و راه‌حل‌های تلفیقی  
قربان‌علی فکرت
- ۳۸۱ نسبت عدالت طبقاتی و بافت فیزیکی شهر پس از ورود اسلام به ایران  
سیدسعید زاهد زاهدانی، مهدی مقدسی
- ۳۹۹ آرامش زن در خانواده: مطالعه موردی زنان میانسال و متأهل شیراز  
سیدسعید زاهد زاهدانی، سیده فاطمه ساجدی



## نسبت عدالت طبقاتی و بافت فیزیکی شهر پس از ورود اسلام به ایران

سیدسعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه‌شناسی و عضو پژوهشکده تحول در علوم انسانی دانشگاه شیراز، شیراز

zahedani@shirazu.ac.ir

مهدی مقدسی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

mhdimoghaddasi@gmail.com

### چکیده

در مقاله حاضر، تحولات بافت فیزیکی شهرهای ایرانی پس از ورود اسلام به این کشور، و علت یا علل اصلی این تحولات بررسی می‌شود. پژوهش انجام‌شده با ارائه این نظریه که ساختار اجتماعی غیرتمرکزگرا موجب شکل گرفتن بافت شهری غیرتمرکزگرا شده که امکانات در سطح آن توزیع می‌گردد، نشان می‌دهد که «عدالت طبقاتی» مهم‌ترین عامل تغییر و تحولات است که به تبع اهمیت اصل «عدالت» در ساختار اجتماعی جامعه مسلمین در بافت فیزیکی شهرهای ایرانی بروز کرده است. این مطالعه به‌ویژه با توجه به لزوم بازنگری در الگوهای شهرسازی موجود و تهیه الگوهای شهرسازی بر مبنای اصول دین مبین اسلام ضرورت می‌یابد. در پژوهش حاضر که به صورت تاریخی-تطبیقی و با استفاده از اسناد صورت گرفته، به مقایسه بافت

فیزیکی و ساختار اجتماعی شهرهای ایرانی در دو مقطع پیش و پس از ورود اسلام به این کشور می‌پردازیم.  
**کلیدواژگان:** اسلام، عدالت، ساختار اجتماعی، بافت فیزیکی، شهر، دوره ساسانی.

### مقدمه

همواره عقیده و فرهنگ یکی از عوامل اساسی در ساختار بندی و چگونگی تشکیل شهرها بوده و بافت فیزیکی شهرها، متناسب و بر مبنای ساختار اجتماعی آنها شکل می‌گیرند. در واقع انسان‌ها سازمان اجتماعی خود را به فضا منتقل می‌کنند و بر اساس همین مناسبات اجتماعی است که شهر را ساخته، بدان شکل می‌دهند. بافت فیزیکی هر شهری عینیت یافته و عملیاتی شده ساختار اجتماعی آن و تبلوری از تغییر و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی رخ داده در آن شهر است. در حقیقت سیمای فیزیکی شهر، شواهد تغییر و تحولاتی است که در ادوار مختلف بر آن گذشته است (هادیلی و جمال، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱). بر همین اساس است که کالبد فیزیکی شهرها متفاوت از یکدیگر شکل می‌گیرند.

درعین حال، این رابطه دوسویه است؛ یعنی همان‌طور که ساختار اجتماعی، شکل‌دهنده بافت فیزیکی است، بافت فیزیکی نیز بر ساختار اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، بافت فیزیکی شهرها دست‌کم از آنجاکه یکی از عوامل تعیین‌کننده نحوه ارتباط شخص با محیط پیرامونی و دیگران است بر سبک زندگی شهرنشینان تأثیر می‌گذارد و زندگی ایشان را جهت می‌دهد.

از این رو بافت فیزیکی شهرها و روابط اجتماعی حاکم در آن متناظر با یکدیگرند؛ به گونه‌ای که با بررسی یک ساختار اجتماعی ویژه، می‌توان به بافت فیزیکی متناسب با آن پی برد یا برعکس، با نگاه به بافت فیزیکی شهر، می‌توان الگوی روابط اجتماعی خاص آن شهر را نشان داد.

در این میان، ادیان گوناگون و از جمله دین اسلام با فرهنگ و اندیشه و روابط اجتماعی خاص خود، شهر و زندگی شهری مخصوص به خود را می‌طلبند. اعتقادات اسلامی در بافت فیزیکی شهری که ساکنان آن مسلمان‌اند و در سایه آموزه‌های اسلام زندگی می‌کنند، متجلی می‌شود. شهر اسلامی، بازتابی از اندیشه‌های دین اسلام است و می‌توان با بررسی شهر اسلامی، این اندیشه‌ها را در آن جست‌وجو کرد. مناظر شهر اسلامی، جلوه‌گاه باورهای مسلمانان هستند. از جمله مقاطعی که می‌توان تجلی تفکر اسلامی بر بافت فیزیکی شهر را دید، دوره پس از ورود اسلام است که تغییراتی

در بافت شهرهای عصر ساسانی رخ داده است. در تحقیق پیش روی، این تغییرات بررسی می‌شود و هدف این پژوهش، یافتن عنصر اصلی در تغییرات شهرهای ایران پس از ورود اسلام است. این پژوهش به‌ویژه با توجه به وضع کنونی شهرهای ایرانی ضروری به نظر می‌رسد. شهرهای امروز در جریان مدرنیزاسیونی که از ابتدای قرن حاضر آغاز شده و همچنان ادامه دارد، به تقلید از شهرهای غربی ساخته شده‌اند و معماری آنها برآمده از ارزش‌ها و آرمان‌های ساکنان آن نیست. همین امر موجب شده است که بافت شهری جدید در مقابل تغییرات متناسب با روابط اجتماعی اسلامی مقاومت کند و مناسبات مدرن غربی بر جامعه تحمیل گردد. مقاومت بافت فیزیکی شهر در برابر فرهنگ و مناسبات اجتماعی ساکنان آن یا به عبارتی عدم تناسب بافت فیزیکی و ساختار اجتماعی، مسائل هویتی را در شهرهای امروزی ایجاد کرده است. اگر روزی از شهر به عنوان محلی برای آرامش و مکانی سرشار از امنیت و زمینه‌ای برای ارتباطات فرهنگی و اجتماعی یاد می‌شد، امروزه شهر به منطقه‌ای بسیار گسترده، بی‌هویت و مملو از مشکلات فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده و کار به جایی رسیده که ساکنان شهر احساس تعلقشان به محیط را از دست داده‌اند و دیگر در شهر خود خانه ندارند.

### ۱. ارائه یک نظریه

چنان‌که گفته شد، بافت فیزیکی شهرها، متناسب و بر مبنای روابط اجتماعی آنها شکل می‌گیرد و انسان‌ها سازمان اجتماعی خود را به فضا منتقل می‌کنند و بر اساس همین مناسبات اجتماعی است که شهر را می‌سازند و بدان شکل می‌دهند؛ اما عاملی که موجب عینیت یافتن الگوی روابط اجتماعی در بافت فیزیکی می‌شود، تکنولوژی است. تکنولوژی، به طور کلی «به تمامی روش‌ها، دستگاه‌ها، سازمان‌های فیزیکی و اجتماعی، ابزار ابداعی و یا ساخته شده توسط انسان برای برخورد با محیط و به خدمت درآوردن نیروهای شخصی و محیطی، گفته می‌شود» (زاهد، ۱۳۸۰، ص ۲۵). به بیانی دیگر، تکنولوژی عبارت است از مجموعه فرایندهایی که جامعه به وسیله آنها محیط خود را متأثر می‌کند (ریویر، ۱۳۹۴، ص ۱۲۸).

بنابراین روابط اجتماعی حاکم بر شهر، به وسیله تکنولوژی متناسب با آن، بافت فیزیکی شهر را شکل می‌دهد. از این رو بین تکنولوژی، ساختار اجتماعی به عنوان الگوی روابط اجتماعی و بافت فیزیکی، که در واقع سه عامل اصلی سازندگی شهرها هستند، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ تکنولوژی، در چارچوب هر جامعه و متناسب با ساختار اجتماعی خاص آن، به وجود آمده و تابع آن است (زاهد، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

بدین شکل، ویژگی‌های ساختار اجتماعی به تکنولوژی و از این طریق به بافت فیزیکی منتقل می‌شود. برای مثال و با توجه به موضوع تحقیق، اگر ساختار اجتماعی تمرکزگرا باشد، تکنولوژی جامعه نیز تمرکزگرا می‌شود و همین، تمرکز امکانات در نقطه‌ای از بافت فیزیکی شهر را رقم می‌زند. در این حالت گفته می‌شود که بافت فیزیکی شهر، قطبی شده است. برعکس این امر نیز صادق است؛ یعنی چنانچه ساختار اجتماعی تمرکزگرا نباشد، تکنولوژی و بافت فیزیکی نیز تمرکزگرا نخواهد بود. به بیانی بهتر، چون تکنولوژی تابع نظام روابط اجتماعی است، وجود ویژگی تمرکزگرایی در آن به تمرکزگرایی در شهر می‌انجامد. این‌گونه است که می‌توان گفت قطبی شدن بافت فیزیکی، زائیده وجود تمرکزگرایی در ساختار اجتماعی موجود در جامعه است.

در بحث تمرکزگرایی، مفهوم «اراده» یا همان توانایی اعمال نظر، کلیدی خواهد بود. اگر در جامعه، اراده افراد محدودی تعیین‌کننده باشد و در آن تسری یابد و عملی شود، این جامعه، دارای ساختار اجتماعی تمرکزگراست و لذا بافت فیزیکی متمرکزی خواهد داشت. حال اگر تصمیم‌گیری در سطح جامعه متکثر باشد و اراده افراد پرشماری تعیین‌کننده باشند، با ساختار اجتماعی غیرتمرکزگرا روبه‌رویم و در نتیجه بافت فیزیکی غیرقطبی خواهیم داشت که در آن، مناطق بسیاری از اهمیت و تعیین‌کنندگی برخوردارند.

عدم توزیع امکانات در سطح شهر در نتیجه تمرکزگرایی ساختار اجتماعی، موجب اجتماع امکانات در نقاط خاصی از شهر، و در نتیجه دشواری رفع نیازهای ساکنان دور از امکانات می‌شود. در این حالت، از آنجاکه در اسلام عدالت طبقاتی را «عملکردی اقتصادی» می‌نامند که «به وسیله آن نیازهای همه توده‌ها برآورده می‌شود و نیازمندی بر جای نمی‌ماند» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۷۱)، یا عدل را «تعدیل کردن... کیفیت زندگانی و معیشتی موجود در میان مردم» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵۶۰) تعریف می‌کنند، عدم رفع آسان نیازهای بخش‌هایی از جامعه نسبت به متمکنان، نشان‌دهنده عدم تحقق عدالت طبقاتی است. این در حالی است که در پی عدم تمرکزگرایی در ساختار اجتماعی، بافت فیزیکی نیز غیرتمرکزگرا خواهد بود. در این حالت که امکانات در سطح شهر توزیع می‌گردد و همه مردم از طبقات مختلف می‌توانند نیازهای خود را برطرف کنند، عدالت طبقاتی محقق شده است. به تعبیر بهتر، توزیع امکانات که در نتیجه توزیع تصمیم‌سازی در سطح جامعه یا عدم تمرکزگرایی ساختار اجتماعی صورت می‌گیرد، موجب رفع نیازهای همه طبقات و آحاد و اجرای عدالت می‌شود. رعایت عدالت، نافی ایجاد قطب‌های شهری بر اساس وجود امکانات است.

## ۲. روش بررسی

منطق حاکم بر این پژوهش، منطق سیستمی است و عوامل طرح شده را به مثابه سیستم مدنظر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که هرکدام با یکدیگر ارتباط دارند و هدفی را دنبال می‌کنند و بر یکدیگر نیز به گونه‌ای سیستمی تأثیر می‌گذارند. در هر سیستم، دست‌کم سه عنصر اجزا، روابط و هدف وجود دارند. در این تحقیق، چنان‌که از مطالبی که تاکنون آمده پیداست، اجزا عبارت‌اند از ساختار اجتماعی، تکنولوژی و بافت فیزیکی. برای انجام صحیح این پژوهش، باید برای هر کدام از این اجزا، تعریفی عملی ارائه دهیم تا با استفاده از آن به عنوان شاخص، به نتایج ملموس برسیم. ساختار اجتماعی به الگوهای رفتاری اعضای جامعه در روابط اجتماعی اشاره دارد. روابط اجتماعی نیز به عنوان مناسبات اجتماعی یا به عبارت بهتر، قوانین و هنجارهای موجود هر جامعه تعریف می‌شوند (زاهد، ۱۳۸۰، ص ۲۸). این قوانین و هنجارها، موجب ایجاد نقش‌های مختلف برای اعضای جامعه می‌شوند که این نقش‌ها دارای پایگاه‌هایی اجتماعی هستند که به نوبه خود منزلت اجتماعی اقشار گوناگون را معین می‌کنند. نهایتاً از اقشار با منزلت‌های نزدیک به هم است که طبقات اجتماعی شکل می‌گیرند (زاهد، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

در این میان، شغل افراد، نقش آنها انگاشته می‌شود. اعضای جامعه به عنوان اجزای سیستم، مشاغل را که در نتیجه برخورد روابط اجتماعی ایجاد شده‌اند، اشغال می‌کنند و برای تحقق سیستم که همان جامعه است، در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند (زاهد، ۱۳۶۵، ص ۹). «از آنجا که مشاغل و مناصب، حاصل روابط اجتماعی هستند، از خصلت‌مندی آن تبعیت می‌کنند. بنابراین اگر به بررسی مشاغل هر جامعه بپردازیم، از طریق ویژگی کلی آنها می‌توانیم به چگونگی روابط اجتماعی پی ببریم» (زاهد، ۱۳۸۰، ص ۲۸). بنابراین در این تحقیق، سازمان مشاغل در هر دوره تاریخی را به عنوان شاخص یا تعریف عملی سیستم روابط اجتماعی و ساختار اجتماعی به کار خواهیم گرفت. با استفاده از سازمان مشاغل می‌توان به تمرکزگرا بودن یا نبودن ساختار اجتماعی پی برد.

حال با توجه به در نظر گرفتن سازمان مشاغل به عنوان تعریف عملی ساختار اجتماعی، شاخصی که برای تکنولوژی انتخاب می‌شود، می‌باید اثرگذاری تعریف عملی ساختار اجتماعی را در بافت فیزیکی به گونه‌ای ملموس بنمایاند. آنچه موجب اعمال قدرت مشاغل می‌گردد، دستگاه‌هایی هستند که این مشاغل را در خود جای داده‌اند. در واقع، دستگاه‌های سازمان‌دهنده مشاغل هر جامعه، ابزار اثرگذاری آن مشاغل هستند. اگر ساختار اجتماعی تمرکزگرا باشد و موجب

ایجاد مشاغل قطبی شود، سازمان‌های اداری تمرکزگرایی پدید می‌آیند که موجب اثر متمرکز این مشاغل می‌گردد (زاهد، ۱۳۸۰، ص ۲۹).

مشاغل، به عنوان تعریف عملی ساختار اجتماعی در این تحقیق، به واسطه دستگاه‌های سازمان‌دهنده مشاغل یا همان شاخص تحقیق حاضر برای تکنولوژی، در بافت فیزیکی بروز می‌کنند. در اینجا نیز باید شاخص یا تعریفی عملی برای مفهوم بافت فیزیکی شهر برگزید که متناسب با تعاریف عملی انتخاب‌شده دو مفهوم قبلی باشد؛ اما این تعریف عملی چه می‌تواند باشد؟ هر دستگاه سازمان‌دهنده مشاغل در قالب ساختمان‌های مختص به خود در بافت فیزیکی نمود می‌یابد. بنابراین می‌توان ساختمان‌های اداری را به عنوان شاخص یا تعریف عملی امکانات در نظر گرفت. بافت فیزیکی نیز عبارت است از توزیع امکانات و تأسیسات در پهنه جغرافیای شهر. بنابراین چنانچه سازمان مشاغل قطبی باشد، سازمان‌های اداری تمرکزگرایی به وجود می‌آیند که به‌نوبه خود موجب تمرکز امکانات یا ساختمان‌های مربوط به دستگاه‌های سازماندهی این مشاغل در نقاط معدودی از شهر می‌شوند. حال اگر ساختار اجتماعی غیرتمرکزگرا باشد، سازمان مشاغل به گونه‌ای غیرقطبی پدید می‌آید که خود موجب عدم تمرکز دستگاه‌های سازمان‌دهی مشاغل و در نتیجه عدم تمرکز ساختمان‌های مربوط به این دستگاه‌ها در نقاط خاصی از بافت فیزیکی می‌گردد. در این میان، امکانات عبارت است از آنچه مردم با استفاده از آنها نیاز خود را رفع می‌کنند (زاهد، ۱۳۶۵، ص ۷). از این رو تکثیر ساختمان‌های اداری که در واقع توزیع امکانات در سطح شهر است، نشانه تحقق عدالت طبقاتی و نیز تمرکز این ساختمان‌ها نشانه عدم تحقق آن است.

حال با این توضیحات و با توجه به شاخص‌های منظور شده، به بررسی تغییر و تحولات رخ داده در ساختار اجتماعی و بافت فیزیکی شهرهای ایرانی پیش و پس از ورود اسلام به این کشور می‌پردازیم. از این رو در این مقاله، با رجوع به اسناد، پژوهشی بنیادین با رویکردی توصیفی و با استفاده از روش تاریخی تطبیقی انجام خواهد گرفت.

### ۳. بافت فیزیکی و ساختار اجتماعی شهر ایرانی پیش از ورود اسلام

در تصویری که از اغلب شهرهای ایرانی پیش از اسلام و در دوره ساسانی به دست می‌آید، این شهرها با بافت فیزیکی کم‌وبیش یکسانی، به سه بخش کاملاً مجزا و تفکیک‌شده کهندژ، شارسنان و سواد با کارکردها و ساکنان متفاوتی تقسیم می‌شدند (مؤید، ۱۳۵۶، ص ۵۶۰؛ رضوی، ۱۳۸۸، ص ۴؛ اشرف، ۱۳۶۰، ص ۱۴۶).

کهندژ که اغلب در بهترین نقطه شهر قرار داشت و معمولاً نسبت به دیگر بخش‌ها مرتفع‌تر بود، ساختمان‌های اداری و نظامی از جمله دارالحکومه، سربازخانه و منازل درباریان را دربرمی‌گرفت. کهندژ نظامی خودکفا داشت و درحالی‌که دارای برج و بارو، دیوارهای بلند و بعضاً خندق برای حفاظت ساکنانش بود، به وسیله دروازه یا دروازه‌هایی از شارسستان تفکیک می‌شد. این بخش با جای دادن امکانات ضروری در خود نیازهای ساکنانش را برطرف و از این طریق، استقلال خود را در برابر بخش‌های دیگر حفظ می‌کرد (اشرف، ۱۳۵۳، ص ۱۰؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۴۶؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۷، ص ۶۷؛ زیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰).

شارسستان به دور کهندژ و دیوارهای آن تشکیل می‌شد و آن را دربرمی‌گرفت. غالباً بازارها در محوطه شارسستان و البته گاهی در بیرون آن قرار داشت. این بخش که محل سکونت دبیران، اشراف و سپاهیان بود، همچون کهندژ، دارای حصار و دیگر استحکامات و دروازه بود که آن را از سواد یا حومه تفکیک می‌کردند. شارسستان همچنین در دوره ساسانی، ساختمانی برای نگهداری از اسرای جنگی داشت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۷، ص ۶۷-۶۸؛ زیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰؛ اشرف، ۱۳۵۳، ص ۱۰).

سواد یا حومه نیز در خارج محیط شارسستان تشکیل می‌شد و محل سکونت کشاورزان و گاه پیشه‌وران و کارگران بود و پایین‌ترین اقلشار خراج‌گزار، یعنی بازرگانان و کسبه در این بخش زندگی می‌کردند (سلطان‌زاده، ۱۳۶۷، ص ۶۷-۶۸؛ زیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰؛ اشرف، ۱۳۵۳، ص ۱۰). این بخش، از وجود ساختمان‌های مهم شهر، بی‌بهره بود و لذا از فقر امکانات رنج می‌برد. از این‌رو ساختمان‌های اداری شهر به گونه‌ای متمرکز در کهندژ و سپس شارسستان قرار داشتند. این امر در کنار تفکیک بخش‌های شهری که دسترس اکثریت ساکنان را به ساختمان‌های اداری دشوار می‌نمود، نشان‌دهنده قطبی شدن شهر و وجود خصلت تمرکزگرایی در بافت فیزیکی شهر ایرانی پیش از ورود اسلام است.

ایجاد چنین شکل و شمایلی در شهرهای ایرانی پیش از ورود اسلام، نشان‌دهنده مناسبات اجتماعی خاص دوره ساسانی و روندی است که ساختار اجتماعی شهرها در این عصر پیموده‌اند؛ درحالی‌که در دوره پارتیان کشور به حکومت‌های کوچک در سراسر کشور تبدیل شده بود، با آغاز به کار حکومت ساسانیان، این سلسله موفق به ایجاد دولتی واحد و مقتدر گردید و سلسله‌های محلی، تقریباً از بین رفتند (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۳۷۱ و ۳۷۵).

پیش از تشکیل حکومت ساسانی، هفت خاندان بزرگ که در طول قرن‌ها و از دوره هخامنشیان

بخش‌های مهمی از کشور را در اختیار داشتند و به‌ویژه در دوره پارت‌ها بسیار صاحب نفوذ شده و از عوامل عدم ثبات و استحکام سلطنت بودند، با تدابیر شاهان ساسانی، قدرتشان رو به کاهش نهاد. با این حال رؤسای این هفت خانواده (که ساسانیان نیز یکی از آنها بود و با آغاز این سلسله جای‌گزین خاندان اشکانی گردید) همچنان پس از شاه، صاحب‌نفوذترین افراد بودند و کشور توسط آنها اداره می‌شد. شورای سلطنتی نیز متشکل از این هفت خانواده بود (نقیسی، ۱۳۸۸، ص ۳۵-۳۶؛ گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۳۷۲).

در رأس امور دیوانی کشور، وزیر قرار داشت. او که همه امور را در دست داشت، تحت نظارت کم‌وبیش مؤثر شاه عمل می‌کرد. وزیر مسئول سیاست داخلی و انعقاد قراردادها و معاهدات بود. کارکنان دیوانی یا دبیران نیز از اشراف و نجبا تشکیل می‌شدند، که زیر نظر وزیر کار می‌کردند. ساسانیان با بسط کارکنان دیوانی خود، توانستند قدرت خود را در سراسر کشور گسترش دهند. تشکیل ادارات ثابت زیر نظر وزیر، که در سراسر کشور وجود داشته و از مرکز تبعیت می‌کردند، از عوامل اقتدار ساسانیان بود. به کمک نظام اداری گسترده‌ای که تحت نظر وزیر کار می‌کرد، کشور به ایالاتی تقسیم می‌شد که حکومت آنها غالباً در اختیار یکی از اعضای خاندان سلطنتی بود (گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۳۷۳ و ۳۷۵). این‌گونه در عمل رخدادی در کشور از نگاه این خاندان پنهان نمی‌ماند.

علاوه بر نظام اداری، ارتش رکن دیگر قدرت ساسانیان بود. ارتش قدرتمند ساسانی، هرچند وزیر جنگ و فرمانده کل سپاه داشت، اما به سبب تمرکز بیش از حد قدرت در دست شاه، این مقام از قدرت سازمانی کامل برخوردار نبود. حتی گاهی اوقات وزیر، در رأس سپاه قرار می‌گرفت. این فرمانده ارتش که از اعضای خاندان سلطنتی بود، دو معاون داشت که هر دو نیز از خاندان سلطنتی بودند. با این حال انوشیروان با هدف خارج کردن تمرکز فرماندهی سپاه از دست یک نفر، کشور را به چهار بخش تقسیم کرد و هر کدام را در اختیار یک نفر قرار داد. این چهار فرمانده زیر نظر شاه کار می‌کردند. با این اقدام قدرت نظامی بیش از پیش در شاه ساسانی متمرکز شد (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۵؛ گیرشمن، ۱۳۷۲، ص ۳۷۳ و ۳۷۶).

عرصه اقتصاد نیز تحت نفوذ و دخالت شاه و خاندان حاکم قرار داشت. تا پیش از این هیچ‌گاه تجارت و بازرگانی به سختی حکومت ساسانی، تحت نظارت قرار نداشت. دولت برای کامل کردن نظارت بر بازرگانی، مجبور به احداث ایستگاه‌ها، آب‌انبارها، کاروانسراها و وسایل مترازد حمل و نقل شد. ابریشم خام در انحصار دولت بود و از کارگاه‌ها بهره می‌برد. خارج از حیطه



تجارت، حکومت بر معدود مؤسسات اعتباری نیز به صورت منظمی نظارت می‌کرد. در عرصه اقتصادی، آزادی انفرادی منوط به اجازه حکومت بود (گیرشمن، ۱۳۷۳، ص ۴۰۹-۴۱۳).

عرصه فرهنگ نیز تحت نفوذ حکومت بود. برای نخستین بار در کشور، دولت رسماً متولی دین مردم شد. ساسانیان با برگزیدن یک دین رسمی، دیگر ادیان را ممنوع اعلام کردند و بدین‌گونه بسیاری از عقاید و باورهای متفاوت از بین رفتند. ساسانیان ابایی از دخالت در امور دینی و زندگی فردی و خانوادگی مردم نداشتند (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳ و ۴۴۶). در صدر سازمان روحانیت کشور، موید موبدان قرار داشت که شاه او را نصب می‌کرد (نفیسی، ۱۳۸۸، ص ۴۱؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸). با اینکه قضاوت در دست روحانیت بود، شاه در رأس همه قضات قرار داشت (نفیسی، ۱۳۸۸، ص ۵۱؛ گیرشمن، ۱۳۷۳، ص ۳۷۴).

جامعه ایران عصر ساسانی، متشکل از چهار طبقه اصلی بود که در رأس این هرم، شاه قرار داشت. روحانیون، نیروهای مسلح، دبیران یا کارمندان ادارات و مردم عادی که کشاورز یا پیشه‌ور بودند، این چهار طبقه را تشکیل می‌دادند. سه طبقه اول، برای دولت کار می‌کردند و از این‌رو حقوق‌بگیر دولت بودند. اکثریت جامعه ایران را طبقه چهارم، یعنی کشاورزان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند که حدود ۹۵ درصد جمعیت بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۵۵؛ رجبی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۲؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸؛ گیرشمن، ۱۳۷۳، ص ۳۷۱؛ نوذری، ۱۳۸۰، ص ۷۵). نظام طبقاتی این دوره شبه‌کاستی بود و گذر از طبقه پایین‌تر به طبقه بالاتر به‌سختی انجام می‌شد و منوط به قبولی در آزمون‌ها و نهایتاً نظر مثبت شخص شاه بود (اشرف، ۱۳۶۰، ص ۱۴۷؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰).

بنابراین به طور کلی، سازمان مشاغل جامعه ایران در عصر ساسانی و به تبع آن ساختار اجتماعی آن به‌شدت تمرکزگرا بود. در این دوره بود که تمرکز قدرت در دستان شاه به شیوه‌ای ثابت تبدیل شد. کلام شاه ساسانی، قانون بود و چنان‌که یکی از آنها صراحتاً گفت، این مقام «هم‌تراز ستارگان و برادر خورشید و ماه» بود. اردشیر با شاه و خدا خواندن خود با صراحت تکلیف حکومت را روشن کرده بود. در این دوره پادشاه به مثابه نماد دین و دنیا سرنوشت عقل جمعی را متأثر می‌ساخت (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳؛ کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۵۵؛ رضوی، ۱۳۸۸، ص ۵).

آنچه موجب تشکیل بافت فیزیکی تمرکزگرا در شهرهای عصر ساسانی می‌شد، وجود خصلت تمرکزگرایی در سازمان مشاغل و به تبع آن ساختار اجتماعی این دوره بود. بنابراین بر اثر ساختار اجتماعی عصر ساسانی، بافت فیزیکی شهرهای ایران این عهد، به صورت تمرکزگرا شکل گرفته

بود و اقشار ضعیف که اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند، از امکانات بی‌بهره بودند. از این‌رو شکل بافت فیزیکی شهرهای دوره ساسانی، نماد بی‌توجهی به عدالت طبقاتی در نظام اجتماعی این دوره است.

#### ۴. ورود اسلام و تحول در بافت فیزیکی شهر ایرانی

گرچه با ورود اسلام به ایران، با اهدافی چون ایجاد یا توسعه پادگان‌ها و قرارگاه‌های نظامی، جدایی از غیرمسلمانان و توسعه تجارت با دیگر ممالک، شهرهایی نو بنیاد توسط مسلمانان ایجاد شد (مؤید، ۱۳۵۶، ص ۵۶۲)، اما شهرهای دوره ساسانی نیز دستخوش تغییرات بنیادین و درخور توجهی شدند. با اینکه همانند شهرهای عصر ساسانی، وجود سه جزء اصلی کهندژ، شارستان و سواد در شهرهای اسلامی تداوم یافت، تفاوت آنها با شهرهای ماقبل اسلام، از تغییر در ماهیت‌های سه بخش شهر ساسانی نشئت می‌گرفت. در واقع با ورود اسلام به ایران، این سه بخش دچار تحولات اساسی شدند و طی این روند به طور کلی، بخش‌های کهندژ و شارستان، موقعیت خود را به تدریج و طی قرون از دست دادند و در عوض سواد (که در دوره اسلامی ربض نامیده می‌شد) رونق گرفت (اشرف، ۱۳۵۳، ص ۱۰؛ یوسفی‌فر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳-۲۲۴).

این تغییرات طی سه مرحله رخ داد. ابتدا بخش کهندژ، با ورود مسلمانان به ایران، علاوه بر کارکردهای سابق، کارکردهای جدیدی را نیز پذیرفت؛ به گونه‌ای که درحالی‌که این بخش، محل سکونت حاکم و هیئت حاکمه و اداره امور مربوط به حکومت بود، ساختمان‌هایی چون بازار، مسجد جامع، زندان و دیگر مؤسسات امنیتی و نظامی نیز در آن پدید آمدند. در حقیقت ساختمان‌های اصلی شهر در این بخش قرار گرفتند که جابه‌جایی همین عناصر اصلی به سمت بخش‌های بیرونی، به ایجاد الگوی مشهور به شهر ایرانی - اسلامی در قرون ابتدایی هجری انجامید (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳-۲۲۵).

سپس در گذر زمان و طی مرحله دوم، با اهمیت یافتن شارستان در مقابل کهندژ ساختمان‌های اداره امور شهر، چون بازار و مسجد جامع نیز به این بخش منتقل شدند و شارستان چنان اهمیتی یافت که حتی حاکم شهر نیز در این بخش سکنا می‌گزید (همان، ص ۲۲۴-۲۲۵).

هجوم جمعیت برای سکونت در سواد یا ربض و انتقال ساختمان‌های مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به این بخش در پی تحولات اجتماعی بادشده، سومین مرحله از تحول مزبور است. این روند و انتقال نهایی عناصر اصلی زندگی شهری به منطقه ربض، مهم‌ترین تغییر در شکل

شهر ایرانی بود که موجب تشکیل شهری جدید با کلیه ساختمان‌های اصلی اداره امور، اعم از مسجد جامع، بازار و مقرر نمایندگی حکومت در ربض گردید (یوسفی فر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶-۲۲۳). همچنین مرزهای مستحکم موجود میان بخش‌های سه‌گانه بافت فیزیکی فروریخت (رضوی، ۱۳۸۸، ص ۹؛ زیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۲). ساختمان‌های مهم شهر که در دوره گذشته در اختیار عده‌ای معدود قرار داشت، به محل زندگی اکثریت مستضعف شهر تبدیل شد و در دسترس همه مردم قرار گرفت. ربض که در دوره ساسانی، بدترین نقطه شهر و محل سکونت فقرا بود، مهم‌ترین منطقه شهری شد و آن‌چنان رونق یافت که نه تنها سرمایه‌گذاران، بلکه حکومت در آن به ساخت‌وساز و سرمایه‌گذاری پرداختند (یوسفی فر، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷). ابن حوقل، جغرافی‌دان مسلمان، در نوشته‌هایش درباره شهر ری، می‌نویسد: «بیشتر شهر [شارستان] خراب، و آبادانی در حومه آن واقع است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ص ۱۲۱).

در این دوره، دیگر شهر به محل سکونت طبقات گوناگون تقسیم نمی‌شد؛ فقیر و غنی در همسایگی و در محلات گوناگون در سطح شهر در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و نمای خانه‌های ایرانی، نشانه‌ای از میزان کم یا زیاد بودن دارایی صاحب‌خانه را بروز نمی‌دادند (بیگدلی، ۱۳۹۳، ص ۸۰-۸۱؛ ضرابی و علی‌نژاد طیبی، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱).

بنابراین درحالی‌که بافت فیزیکی شهر ساسانی به گونه‌ای تمرکزگرا شکل گرفته بود، تحولات روی داده پس از ورود اسلام به ایران، موجب ایجاد بافت فیزیکی غیرتمرکزگرا شد. تغییر و تحولات یادشده در بافت فیزیکی شهر نیز به نوبه خود بر اثر تغییر و تحولات متناسبی در ساختار اجتماعی کشور با ورود اسلام به ایران به وقوع پیوست. ورود اسلام به ایران با ورود آرمان‌ها و احکام و مقررات اسلامی همراه شد که با مرور زمان در سطح کشور گسترش یافت. اسلام با شعار عدالت و برابری و وضع مقرراتی برای اجرای آن، در جهت ایجاد ساختاری غیرتمرکزگرا گام برمی‌داشت.

در عرصه سیاست، اسلام همه مسلمین را به حضور در این عرصه و تشخیص حق و باطل و موضع‌گیری به نفع جبهه حق دعوت می‌کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر و تأکید ویژه اسلام بر آن، مسلمانان را درگیر حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی می‌نماید. در اندیشه دینی پیوستگی جامعه چنان است که همه در برابر یکدیگر مسئول‌اند (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۴) و در آخرت درباره این مسئولیت از آنها پرسیده خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر در حوزه سیاست تا بالاترین سطح یعنی «نصیحت به ائمه مسلمین» نیز توسط پیامبر اسلام ﷺ به رسمیت

شناخته شده و مورد تأکید قرار گرفته است (کلینی، ج ۲، ص ۲۵۸). این امر خودبه‌خود از تمرکز قدرت سیاسی درید عده‌ای خاص جلوگیری می‌کند. در موردی، خلیفه دوم در حال سخنرانی در مسجد از مردم خواست که اگر از او حرکت کج و ناصوابی دیدند، او را هدایت کنند و به راه راست بیاورند. بلافاصله شخصی از جای خود برخاست و گفت: «اگر در تو کجی پدیدار شود، با شمشیر راستش می‌کنیم». خلیفه نیز شکر خدای را به جای آورد که در امت کسانی هستند که او را با شمشیر هدایت کنند (رضا، ۱۳۶۶ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶).

پیامبر اسلام ﷺ به عنوان حاکم جامعه اسلامی، با آنکه مسلمانان را مطیع محض خود می‌یافت، در تصمیم‌سازی‌ها مشورت می‌فرمود. در نمونه‌ای، در جنگ احد با آنکه ایشان به جنگ در درون شهر معتقد بود، نظر اکثریت اصحاب را مبنی بر خروج از شهر پذیرفت. سیره نبوی و آیاتی چون آیه شریفه «وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شورا: ۳۹) از تصمیم‌سازی انفرادی حاکم جامعه اسلامی و به تبع آن تمرکز قدرت جلوگیری می‌کرد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۵۵-۵۶).

در دین اسلام تمرکز ثروت هنگامت در دست افراد، عامل فساد به شمار می‌آید. یکی از شرایط مشروع بودن ثروت، محدود بودن آن است (حکیمی، ۱۳۹۲، ص ۵۹؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۶۷-۷۰). اسلام مبارزه با فقر را جز با مبارزه با تکاثر ممکن نمی‌داند (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۵۲۶). از این رو احکامی را برای توزیع ثروت در جهت عدم تمرکز سرمایه وضع کرده است.

در اسلام، برای مستضعفان در اموال دیگران حقوقی در نظر گرفته شده است. بنا بر مقررات اسلامی، مال مستمندان در دست ثروتمندان جامعه است و ثروتمندان موظف به پرداخت اموال خود و توزیع آن در جامعه هستند. این پرداخت باید تا جایی ادامه یابد که فقر از جامعه ریشه‌کن گردد. از این امر به عنوان «زکات باطنی» یاد می‌شود (حکیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدای تعالی بین اغنیا و فقیران در اموال شراکت قرار داده است؛ بنابراین اغنیا حق ندارند اموال را برای غیر شرکای خود (فقیران) مصرف کنند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۱۹).

احکام دیگری چون مواسات، مساوات، زکات، خمس و تحریم ربا همه در جهت توزیع و تکثیر ثروت و قدرت در سطح جامعه وضع شده‌اند. از جمله این احکام، حکم استفاده از زمین است. بر پایه احکام اسلام، زمین از آن خداست و هر کسی می‌تواند از آن استفاده کند. اگر شخصی از زمین خود بهره‌برداری نکند، پس از مدتی آن زمین از اموال او خارج شده، در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ تَعَالَى جَعَلَهَا وَقْفًا عَلَىٰ عِبَادِهِ فَمَنْ عَطَلَ أَرْضًا ثَلَاثَ سِنِينَ مُتَوَالِيَةً لِيُغَيِّرَ مَا عَلَيْهِ أُخِذَتْ مِنْ يَدِهِ وَ دُفِعَتْ إِلَىٰ غَيْرِهِ مِنْ تَرَكَ مُطَالِبَتَهُ حَقًّا

لَهُ عَشْرَ سِنِينَ فَلَا حَقَّ لَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۳۴)؛ زمین از آن خدای تعالی است که آن را وقف بر بندگان خود کرده است، پس هرکس زمینی را بدون علت سه سال متوالی معطل و ناکشته بگذارد، از دست او بیرون آورده و به دیگری سپرده می‌شود. و هرکس ده سال از مطالبه حق خویش خودداری کند، دیگر حقی ندارد. در این باره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَوْتَانُ الْأَرْضِ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، فَمَنْ أَحْيَا مِنْهَا شَيْئاً فَهُوَ لَهُ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱)؛ اراضی موات از آن خدا و پیامبر اوست، پس، هرکه زمین مرده‌ای را زنده کند، آن زمین متعلق به اوست.

هدف مکتب اسلام، کم کردن اختلافات طبقاتی در رفع نیازهای مادی است (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۶۶۱). تحقق این امر تا بدانجا مهم است که در جامعه اسلامی هرچند افراد توانا باشند، حق ندارند با تفاوتی فاحش از دیگران در استفاده از امکانات زندگی کنند (حکیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۸-۲۶۹). در واقع استفاده همگان از ثروت و امکانات به میزانی حدوداً یکسان، بروز عدالت طبقاتی در جامعه اسلامی به شمار می‌آید. این همسانی تا جایی است که از این نظر نباید میان خلیفه مسلمین با غلام او تفاوت چندانی وجود داشته باشد. لباس امیرالمؤمنین ﷺ در بهترین حالت همسطح غلام ایشان بود یا در سفر خلیفه دوم به مصر آن چنان میان او و غلامش عدالت رعایت شده بود که مصریان غلام را با خلیفه اشتباه گرفتند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۵).

عدالت آن چنان در اسلام اهمیت دارد که گفته می‌شود بدترین گناه، بی‌عدالتی در قبال دیگران است (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۷۴) و جز جامعه سرشار از عدالت، هیچ جامعه‌ای اسلامی نیست (حکیمی، ۱۳۸۵، ص ۷۲). آیه «المؤمنون اخوه» (حجرات: ۱۰) جز با اجرای عدالت محقق نمی‌شود (حکیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

با این رویکرد، اسلام ساختار اجتماعی عصر ساسانی را طی چند قرن متحول کرد. در صدر این تحولات، نظام طبقاتی، امتیاز خانواده‌های اشراف و مالکیت‌های بزرگ (اقطاع اداری) از بین رفتند. مالیات‌های آن چنانی که از رعیت گرفته می‌شد، ملغی شد و احکام زکات و خراج و صدقه جای‌گزین آن گشتند. ایرانیان به حقوق‌های تازه‌ای دست یافتند که تا آن زمان از آنها بی‌اطلاع بودند. آنها با شیوه جدیدی از حکمرانی و نسبت جدید میان رعیت و حاکم آشنا شدند. حاکمیت مسلمانان در سال‌های ابتدایی گرویدن به اسلام و پیش از پادشاهی بنی‌امیه و بنی‌عباس، در اوج زهد و سادگی بود (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱-۱۰۳؛ یوسفی فر و محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰).

در پی این تحولات، موقعیت گروه‌های پیشه‌وری و بازرگانی و دیگر فعالان بازار، که از

ضعیف‌ترین اقشار در ایران عصر ساسانی بودند، نسبت به دوره قبل رشدی چشمگیر پیدا کرد. مناسبات اقتصادی، توسعه یافت و تولید کالایی با رشد روبه‌رو گشت. رشد بازرگانان و پیشه‌وران، آنها را به لحاظ سیاسی نیز قدرتمند ساخت (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸ و ۲۳۰-۲۳۱؛ اشرف، ۱۳۵۳، ص ۲۱؛ یوسفی‌فر و محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰).

بنابراین با تعالیم اسلامی، ساختار اجتماعی شدیداً تمرکزگرای عصر ساسانی با تحولات گسترده‌ای روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که می‌توان به خصلت عدم‌تمرکزگرایی در ساختار اجتماعی ایران پس از ورود اسلام اذعان کرد. همین امر نیز موجب بروز خصلت عدم‌تمرکزگرایی در بافت فیزیکی و تغییر و تحولات بافت فیزیکی شهر ایرانی پس از ورود اسلام به ایران می‌شد. در واقع ساختار اجتماعی جدید ایران به سامان‌دهی جدید فضا در شهر انجامید.

در واقع، تغییر و تحولات بافت فیزیکی شهرهای ساسانی در عصر اسلامی و خروج ساختمان‌های اداره امور شهر از حصار کهندژ و شارسستان و انتقال آن به ربض، نتیجه بروز نگرش خاص اسلام در قبال عدالت و نشانه‌ای از اصالت یافتن «عدالت طبقاتی» در مناسبات اجتماعی ایرانیان مسلمان است.

به رغم این تحولات و ایجاد ساختمان‌های اصلی و مهم شهر در ربض و در دسترس اکثریت مردم، عناصر مهم شهری در کنار یکدیگر و به گونه‌ای متمرکز ساخته شدند. هرچند در شهرهای آن دوران، همچون بغداد، در هر محله ساختمان‌های مورد نیاز همچون مسجد، نمایندگی حکومت و بازار باز هم به صورت متمرکز و نزدیک به یکدیگر قرار داشت، اما اصلی‌ترین ساختمان‌ها در نقطه‌ای واحد قرار می‌گرفتند. در طی سال‌ها، دور تا دور میدانی در شهرها ساختمان‌های اصلی اداره امور همچون مسجد جامع، بازار، کاخ‌ها، دارالحکومه، دیوان‌های مختلف، حمام، مدرسه، کاروان‌سراها و بیمارستان شکل گرفتند (زیاری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳؛ مؤید، ۱۳۵۶، ص ۵۶۱؛ بیگدلی، ۱۳۹۳، ص ۶۸). در واقع، به مرور زمان و طی چند قرن ساختمان‌های مهم شهر به صورت متمرکز در بخشی از ربض قرار می‌گرفتند. این امر نشان‌دهنده خصلت تمرکزگرایی بافت فیزیکی شهرهاست.

این تمرکزگرایی در بافت فیزیکی، نتیجه تمرکزگرایی ساختار اجتماعی ایران در دوره حکمرانی بنی‌امیه و بنی‌عباس بود. حکومت امویان و عباسیان، حکومت‌های استبدادی بودند و تا حدی به سبک پادشاهی ساسانی شکل گرفتند. آنها برای اداره امور به نظام اداری دوره ساسانی روی آوردند. در آغاز دوره عباسی تقریباً دستگاه اداری ساسانی به طور کامل به کار گرفته شد. در این

دوره سمت وزیر وارد امور دیوانی شد و نفوذ و گسترش دیوان‌ها افزایش یافت. دیری نپایید که حکومت عباسیان، ساختار اداری-سیاسی ایران پیش از اسلام را با عناوین اسلامی به کار بسته بود (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۸۲-۸۶؛ رضوی، ۱۳۸۸، ص ۷-۸).

در این دوره نیز همچون دوره ساسانی، قدرت سیاسی در خلفای اموی و عباسی جمع بود. آنها اجازه ابراز وجود را به مخالفینشان نمی‌دادند و به راحتی آنها را زیر نظر داشتند و حتی آنان را به قتل می‌رساندند. از جمله این اقدامات، برخورد امویان و عباسیان با ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بود. امویان، چهار امام شیعیان را به شهادت رساندند و عباسیان امام صادق (علیه‌السلام) را محدود کرده، اجازه ملاقات با شیعیان را به ایشان نمی‌دادند. امام کاظم (علیه‌السلام) نیز سال‌ها زندانی بود. همچنین خلفای عباسی، امام رضا (علیه‌السلام) و ائمه پس از ایشان را مجبور به مهاجرت ساخته، تحت نظر گرفتند. آنان در نهایت غیر از حضرت ولی عصر (علیه‌السلام)، دیگر امامان شیعه را به شهادت رساندند.

عباسیان به محض اینکه از قدرت کسی احساس خطر می‌کردند، آنها را از میان برمی‌داشتند. قتل عام برمکیان نمونه‌ای از این اقدامات است. برمکیان درحالی‌که سه دهه مقام وزارت دستگاه عباسی را بر عهده داشتند و به مثابه ستون فقرات حکومت، خدمات بسیاری به عباسیان کرده بودند، از بیم آنکه مبادا اقتدارشان بیش از حد شود، همگی به دستور هارون عباسی کشته شدند (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۸۴).

ازاین‌رو ساختار اجتماعی ایران عصر اموی و عباسی، تمرکزگرا بود و تمرکز ساختمان‌های مهم و اصلی شهر در یک نقطه از شهر، نتیجه خصلت تمرکزگرایی در ساختار اجتماعی است.

### نتیجه‌گیری

ساختار اجتماعی تمرکزگرا در ایران عصر ساسانی خود را در بافت فیزیکی شهرهای این دوره متجلی ساخت؛ به این صورت که ساختمان‌های اصلی و مهم شهر در مناطق خاص شهر همچون کهندژ و سپس شارسن در دسترس طبقات برتر قرار گرفت. این‌گونه اکثریت مردم که طبقات پایین جامعه را تشکیل می‌دادند، با برج و بارو از نجبا و اشراف جدا شدند و از امکانات بی‌بهره بودند. این امر نشان‌دهنده عدم تحقق عدالت طبقاتی و بی‌توجهی به آن در جامعه ایران در عهد ساسانی است. با ورود اسلام به ایران، از آنجاکه اسلام به برابری اقشار معتقد بود و میزان برتری انسان‌ها نه ثروت و قدرت، بلکه تقوا محسوب می‌شد، دیوارهای طبقاتی فرو ریختند. منزلت اجتماعی پیشه‌وران و بازرگانان که ضعیف‌ترین اقشار در جامعه بودند، افزایش چشمگیر یافت و با رونق

دادوستد و تولید کالایی، منطقه بیرونی شهر، که محل اسکان طبقات پایین بود، به محل اصلی شهر تبدیل شد و با انتقال ساختمان‌های مهم و اصلی شهر به این منطقه، امکانات در اختیار اکثریت قرار گرفت. انتقال ساختمان‌ها از محدوده بسته کهن‌دژ و شارستان به ربض که موجب دسترسی همه مردم می‌شد، در واقع بروز عدالت طبقاتی در ساختار اجتماعی ایران پس از ورود اسلام و تحقق آن در جامعه آن روز ایران است.

هرچند این تحول نشانه خصلت عدم تمرکزگرایی در ساختار اجتماعی سال‌های ابتدایی ورود اسلام به ایران است، اما به دلیل تمرکزگرا بودن ساختار اجتماعی در دوره‌های حکومت اموی و عباسی، با تمرکز ساختمان‌های اصلی شهرها حول میدانی در ربض روبه‌رو می‌شویم. در واقع قطبی شدن فضا در این دوره نشانه عدم تحقق کامل عدالت طبقاتی در دوره حکمرانی امویان و عباسیان است.

ازاین‌رو عدالت طبقاتی، اصلی‌ترین عنصری است که پس از ورود اسلام موجب تحولات گسترده در بافت فیزیکی شهر می‌گردد؛ اصلی که باید با توجه به لزوم بازنگری در الگوهای شهرسازی در طرح‌های تحول و برنامه‌ریزی‌های شهری، بدان توجه شود. امروز که با آسیب‌های اجتماعی گسترده‌ای در جامعه روبه‌رو می‌شویم، بازگشت به اصل «عدالت» در حوزه‌های شهری، می‌تواند این آسیب‌ها را تعدیل کند. مسلماً تلاش برای تمرکززدایی یا تلاش برای تحقق عدالت در توزیع امکانات در شهر، راه چاره آسیب‌هایی نظیر حاشیه‌نشینی است.



## منابع

۱. اشرف، احمد (۱۳۵۳). تحقیق در مسائل ایران: ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی، نشریه نامه علوم اجتماعی (دوره قدیم)، ۴: ص ۷-۴۹.
۲. اشرف، احمد (۱۳۶۰). تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی شهری در ایران، آرش. ش ۲۶، صص ۱۳۲-۱۵۵.
۳. بیگدلی، عطاءالله (۱۳۹۳). شهرسازی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. پیرنیا، حسن، و اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹). تاریخ ایران. تهران: پارمیس.
۵. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۶۵). نظریه‌ای در مورد مهاجرت با توجه به نمونه ایران، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲ (۱): ۱-۱۸.
۶. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۸۰). حاشیه‌نشینی. شیراز: دانشگاه شیراز.
۷. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۸۵). نگاهی کلان به مهاجرت و توزیع جمعیت در ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. دوره ۱، ش ۱: ۱۶۸-۱۹۸.
۸. حرعاملی (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه. جلد ۲۵. قم. مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۹. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۵). عاشورا مظلومیتی مضاعف. قم: دلیل ما. چاپ هشتم.
۱۰. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۶). جامعه‌سازی قرآنی. قم: دلیل ما. چاپ هشتم.
۱۱. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۷). الحیة. ج ۱. ترجمه احمد آرام. قم: دلیل ما. چاپ دهم.
۱۲. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۷). الحیة. ج ۵. ترجمه احمد آرام. قم: دلیل ما. چاپ نهم.
۱۳. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۸۷). الحیة. ج ۶. ترجمه احمد آرام. قم: دلیل ما. چاپ ششم.
۱۴. حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۱). حکومت اسلامی. تهران: انتشارات الحیة.
۱۵. رجبی. پرویز (۱۳۸۳). هزاره‌های گمشده. ج ۵. تهران: انتشارات توس. چاپ دوم.
۱۶. رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۸). سرسختن: ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی، کتاب ماه جغرافیا. ۱۳۴: ۲-۱۷.
۱۷. ریویر، کلود (۱۳۹۴). درآمدی بر انسان‌شناسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
۱۸. زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۲). تأثیر فرهنگ در ساخت شهر (با تأکید بر فرهنگ اسلامی). نشریه جغرافیا و توسعه. ۲. صص ۹۵-۱۰۸.

۱۹. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۷). مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم.
۲۰. ضرابی، اصغر، و علی‌نژاد طیبی، کاووس (۱۳۸۹). تحلیلی بر عناصر کاربری‌های شهرهای اسلامی. کتاب ماه هنر. ۱۴۳: ۱۶-۲۷.
۲۱. کاتوزیان، همایون (۱۳۹۶). ایرانیان؛ دوران باستان تا دوره معاصر. ترجمه حسین شهیدی. تهران: نشر مرکز. چاپ یازدهم.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب. اصول کافی. ترجمه سیدجواد مصطفوی. ج ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام).
۲۳. گیرشمن، رومان (۱۳۷۲). ایران از آغاز تا اسلام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ نهم.
۲۴. مؤید، احسان‌الله (۱۳۵۶). پژوهشی در ویژگی‌های شهر اسلامی- ایده پیدایش «باغ شهرها» و رابطه شهرسازی و دین. نشریه یغما. ۳۵۱: ۵۵۹-۵۶۷.
۲۵. محمدی ریشه‌ری، محمد (۱۳۸۶). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
۲۶. محمد رشید رضا (۱۳۶۶ق). تفسیر المنار. ج ۱۱. قاهره. دارالمنار.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). سیری در سیره نبوی. تهران: انتشارات صدرا. چاپ ششم.
۲۸. نفیسی، سعید (۱۳۸۸). تاریخ تمدن ایران ساسانی. تهران: نشر پارسه.
۲۹. نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطه. تهران: نشر خجسته.
۳۰. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). «صحیفه امام». ج ۱. تهران: مرکز مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام).
۳۱. هادیلی، بهمن، و مهرزاد، جمال (۱۳۸۶). بررسی رشد شتابان، تحول سازمان و ترکیب بافت شهری در مادرشهرهای ایران (نمونه موردی مادرشهر تبریز). نشریه فضایی جغرافیایی. ۱۸: ۲۱۶-۲۱۷.
۳۲. یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۴). تأملاتی در مقوله شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران. فرهنگ. ۵۶: ۲۱۷-۲۶۱.
۳۳. یوسفی فر، شهرام و محمدی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸). تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل‌بندی کالبدی شهر ایرانی- اسلامی بر اساس رویکرد نمونه‌وار به شهر ری در عصر سلجوقی. پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ. دوره ۱. شماره ۱: ۱۷۵-۲۰۵.